

دکتر تییریوس راتا، الهیات عهد عتیق، جلسه ۱، مقدمه و روش‌شناسی

تییریوس راتا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر تییریوس راتا و تدریس ایشان در مورد الهیات عهد عتیق هستم. این جلسه اول، مقدمه و روش‌شناسی است.

سلام به همه. من تییریوس راتا هستم. من در کالج گریس و مدرسه الهیات، عهد عتیق تدریس می‌کنم و امروز قرار است در مورد الهیات عهد عتیق صحبت کنیم. بنابراین ابتدا، قرار است در مورد مقدمه و روش‌شناسی این رشته صحبت کنیم.

ما الهیات عهد عتیق ناب را انجام نمی‌دهیم زیرا نمی‌توانستیم؛ ما پیامبران عهد عتیق نیستیم؛ ما معلمان مسیحی هستیم، بنابراین نمی‌توانیم عهد عتیق را طوری آموزش دهیم که گویی عیسی بر روی صلیب نمرد و دوباره زنده نشد. بنابراین، ما باید به یک معنا، الهیات کتاب مقدس را انجام دهیم، اما این یک الهیات عهد عتیق است. در اینجا چند تعریف از برخی تحقیقات قبلی آورده شده است.

الهیاتی که در کتاب مقدس گنجانده شده است، شاید بگویید که کاملاً واضح است. ووس می‌گوید شاخه الهیات تفسیری با فرآیند خودآشکارسازی خدا که در کتاب مقدس به ودیعه گذاشته شده است، سروکار دارد. بنابراین اکنون اصطلاحاتی داریم که بسیار بسیار مهم هستند.

به عبارت دیگر، الهیات عهد عتیق باید الهیات تفسیری باشد. به عبارت دیگر، باید از متن بیرون بیاید. ما نمی‌توانیم تفسیر تفسیری انجام دهیم، یعنی باورهای خود را بر متن تحمیل کنیم، بلکه می‌توانیم باورهای خود را از متن استخراج کنیم.

و این درباره خودآشکارسازی خداوند است. این کار انسان نیست. ما معتقدیم که این کلام خداست و هیچ اشتباهی در آن نیست.

به همین دلیل است که می‌توانیم باور کنیم که این فقط برای ایمان و عمل نیست، بلکه برای هر چیزی است که به آن نگاه می‌کنیم. ابلینگ الهیات کتاب مقدسی را به عنوان الهیاتی تعریف می‌کند که با کتاب مقدس مطابقت دارد. و باز هم، بدیهی است که این بسیار ساده است.

اما موضوع فراتر از این است. در واقع، مفهوم الهیات کتاب مقدسی تا پس از اصلاحات مذهبی به وجود نیامد. اصطلاح الهیات کتاب مقدسی اولین بار در قرن هفدهم توسط یوهان فیلیپ گابلر، که پدر الهیات کتاب مقدسی محسوب می‌شود، به کار رفت.

بنابراین، این در واقع عنوان کتاب است. عنوان اثر او «گفتاری در باب تمایز صحیح بین الهیات کتاب مقدس و جزمی و تعیین صحیح مرزهای آنها» است. بنابراین گابلر به نحوه انجام الهیات نگاه کرد. و گفت، فکر می‌کنم باید روش متفاوتی برای بررسی این موضوع وجود داشته باشد.

بنابراین، او به وضوح بین الهیات کتاب مقدسی و الهیات جزمی، یا گاهی اوقات آنچه ما الهیات سیستماتیک می‌نامیم، تمایز قائل می‌شود. بنابراین، کاری که گابلر انجام داد و باز هم به متکلمان کتاب مقدس کمک می‌کند این است که او به الهیات کتاب مقدسی یک ویژگی صرفاً تاریخی داد. بنابراین، وقتی به عهد عتیق نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که چگونه خدا خود را آشکار کرده است، باید به صورت تدریجی به آن نگاه کنیم.

، ما باید از ابتدا شروع کنیم و سپس ببینیم که خدا چگونه خود را در تاریخ آشکار کرده است. به عبارت دیگر، نباید این کار را انجام دهیم، و باز هم، متکلمان سیستماتیک ممکن است با او مخالف باشند. ما نباید فقط در مورد خدا به طور کلی صحبت کنیم و سپس یک آیه از پیدایش، یک آیه از ملاکی، یک آیه از مزامیر را انتخاب کنیم. اما او گفت، بیایید ببینیم که خدا چگونه خود را در تاریخ آشکار می‌کند. و به گفته گابلر، این واقعاً ریشه الهیات کتاب مقدس است.

او می‌نویسد که الهیات کتاب مقدس باید به اسناد منفرد کتاب مقدس توجه کند، آنها را در بستر تاریخی‌شان قرار دهد و شکل بیان آنها را مشاهده کند. بنابراین، دوباره، اینجا جایی است که ما با الهیات تفسیری پیش می‌رویم. ابتدا، شما با تفسیر شروع می‌کنید؛ به کتاب مقدس و متن نگاه می‌کنید، و سپس به بستر تاریخی نگاه می‌کنید، و سپس می‌بینید که چگونه بیان شده‌اند، و سپس آن را به عنوان یک الهیات می‌نویسید.

خود گابلر کلمه الهیات کتاب مقدسی را برای الهیات واقعی کتاب مقدس ناکافی می‌دانست، که برای او به معنای، و من نقل قول می‌کنم، تفسیر اسناد منفرد و مقایسه عبارات مختلف آنها بود. من فکر می‌کنم مهمترین چیزی که باید به خاطر داشت این است که الهیات کتاب مقدسی بین تفسیر و الهیات سیستماتیک قرار دارد. بنابراین، او می‌گفت هیچ مشکلی با الهیات سیستماتیک وجود ندارد.

اما قبل از رسیدن به آنجا، باید الهیات کتاب مقدس را مرور کنید. شما به چگونگی آشکار شدن خداوند در تاریخ و سیر این آشکار شدن نگاه می‌کنید. باز هم، آن عنصر تاریخی چیزی است که گابلر به میان می‌آورد.

، و من فکر می‌کنم این روش خیلی خوبی برای بررسی آن است. مثلاً وقتی به خدا به عنوان خالق نگاه می‌کنیم از کتاب پیدایش شروع می‌کنیم و بعد جلو می‌رویم و می‌بینیم که خدا چگونه خودش را آشکار کرده است. حالا اگر با قدمت کتاب‌ها مخالف باشید، ممکن است بگویید، خب، اول باید از کتاب ایوب شروع کنیم.

و اشکالی ندارد. اول با ایوب شروع کنید. آیا ایوب در مورد خدا به عنوان خالق صحبت می‌کند؟ بله، او این کار را می‌کند.

بنابراین، خدا به عنوان خالق بخش بسیار مهمی از الهیات کتاب مقدس و الهیات عهد عتیق است و خدا با توصیف خود به عنوان خدای خالق آغاز می‌کند. محققان دیگری نیز وجود دارند که این ایده الهیات کتاب مقدس را ادامه می‌دهند، متکلمان قرن نوزدهم مانند هرمان شولتز، گرهارد دوس ووس و ای. جی. یانگ. آنها الهیات کتاب مقدس و نقل قول را دیدند، آن شاخه از تفسیر کتاب مقدس که به وحی خدا به انسان‌ها در پرتو فعالیت آشکارکننده خدا، تجربه معنوی انسان‌هایی که با آنها سخن گفته است و ویژگی کلام مکتوب می‌پردازد.

و باز هم، چند عنصر در اینجا وجود دارد. هیچ یک از این متکلمان انکار نکردند که این کلام خداست. خدا. خود را در کلامش آشکار می‌کند.

او می‌توانست خودش را از راه‌های دیگری، مثلاً از طریق فرشتگان، آشکار کند. اما نه، او این کار را نکرد. او تصمیم گرفت خودش را در سخنان و اعمال تاریخی‌اش آشکار کند.

گابلر باز هم می‌گوید که در مطالعات ما جایی برای الهیات سیستماتیک وجود دارد، اما باید تفاوت‌ها را درک کنیم. بنابراین، اول از همه، شباهت‌هایی در نحوه برخورد الهیات سیستماتیک و الهیات کتاب مقدس با مطالب کتاب مقدس وجود دارد. آنها با متن کتاب مقدس سروکار دارند.

بنابراین، تا زمانی که از آنجا شروع کنیم، خوب هستیم. حال، الهیات سیستماتیک، حقیقت کتاب مقدس را در کلیت آن، مثلاً در مورد آموزه انسان، آموزه خدا، گناه و غیره، ارائه می‌دهد. الهیات کتاب مقدس، مرحله خاصی از بلوغ وحی خدا به انسان را در زمان پدران مقدس، موسی و مسیح، آشکار می‌کند.

بنابراین، آن پیشرفت وجود دارد، چیزی که، باز هم، الهیات سیستماتیک انجام نمی‌دهد. هر دو تفسیر انجام می‌دهند، هم متکلمان کتاب مقدس و هم متکلمان سیستماتیک. آنها تفسیر کتاب مقدس انجام می‌دهند، اما نحوه ترتیب مطالب آنها متفاوت است.

متکلمان کتاب مقدس، ترتیب تاریخی‌تر و مترقی‌تری دارند. محققانی که به کتاب مقدس علاقه‌مند هستند، این موضوع را دریافته‌اند. یکی از مشهورترین آنها جی. ای. رایت است که گفته است خدا نه تنها خدای عهد و پیمان، بلکه پروردگار تاریخ نیز هست.

به یک معنا، او علیه مکتب آلمانی واکنش نشان می‌دهد که برخی از مطالب کتاب مقدس را به دلیل معجزات مثلاً، رد می‌کند. شما متکلمانی داشتید که می‌گفتند، خب، لازم نیست به خروج ایمان داشته باشید. خروج در واقع برای شما اتفاق افتاد تا باور کنید که خدا بزرگ است و خدا نجات‌دهنده است. و جی. ای. رایت می‌گفت، نه، خدا خود را در اعمال تاریخی آشکار کرد.

شما نمی‌توانید الهیات را از تاریخی بودن رویداد جدا کنید. به همین دلیل است که او ادامه می‌دهد و می‌گوید خدا نه تنها خدای عهد است، بلکه او پروردگار تاریخ نیز هست. فون راد، اگرچه او چیزهایی گفت که ممکن است با الهیات ما سازگار نباشد، اما معتقد بود که عهد عتیق یک کتاب تاریخی است.

ایمان اسرائیل ریشه در الهیات تاریخ دارد. حالا، جایی که او اشتباه کرد، گفت که لزوماً در مورد آنچه اتفاق افتاده مهم نیست. آنچه مهم است این است که اسرائیل چه باوری نسبت به آن اتفاق داشته است. خب مشکل این است که گاهی اوقات اسرائیل واقعاً به آنچه اتفاق افتاده اعتقاد نداشته است، یا حداقل مطابق . با آن باور عمل نکرده است.

محققان دیگری نیز وجود دارند که از این ایده الهیات کتاب مقدس پیروی می‌کنند. تری آن بر ادبیات کتاب مقدس تمرکز دارد تا تاریخ آن. بنابراین، این افراد با آنچه فیلیپ گابلر و دیگران گفته‌اند، مخالفت می‌کنند.

آنها گفتند آنچه مهم است نه تاریخ‌نگاری، بلکه ادبیات آن است. و به همین دلیل است که مثلاً اکنون می‌توانید در دانشگاه میشیگان، ایالت اوهایو، هاروارد کلاس‌های کتاب مقدس بگذرانید، اما آنها به هیچ یک از نوشته‌هایشان در مورد تاریخی بودن وقایع کتاب مقدس اعتقادی ندارند. آنها فقط می‌گویند که این یک کتاب ادبی زیباست.

بدیهی است که ما نمی‌توانستیم با این نظر موافق باشیم. کایزر می‌گوید تاریخ نه تنها واسطه‌ی وحی است؛ بلکه مبنایی است که از طریق آن می‌توان خدا را شناخت. باز هم، خدا خود را در تاریخ آشکار کرد.

وسترمن و کلمنس، کتاب مقدس را ادبیاتی با بُعد تاریخی و فکری می‌دانند. باز هم، آنها همیشه تاریخی بودن وقایع را رد نمی‌کنند، اما عنصر تاریخی یا بُعد تاریخی الهیات را می‌پذیرند. حال، مدل‌های دیگری از الهیات عهد عتیق وجود دارد.

برخی از مدل‌های فعلی، برای مثال، مدل گونه‌شناسی، فون راد و آیکروت هستند. و ما بعداً در مورد آیکروت وقتی در مورد عهد صحبت می‌کنیم، صحبت خواهیم کرد. بسیاری از مردم به الهیات کتاب مقدس از دریچه ایده تاریخ نجات، نگاه می‌کنند، (Heilsgeschichte) تاریخ نجات.

و این در واقع بسیار نزدیک به الهیات کتاب مقدس است زیرا تاریخ نجات، چگونگی نجات قوم خود توسط خداوند را در طول تاریخ دنبال می‌کند. و این یک مفهوم بسیار مهم در ادبیات عهد عتیق است. فری این رویکرد روایی را توسعه می‌دهد.

و باز هم، ما به عنوان مؤمنان انجیلی، این مدل را نمی‌پذیریم، اگرچه عناصر بسیار مهمی وجود دارد که می‌توانیم از فری بیاموزیم. لیندبرگ یک روش فرهنگی-زبانی را توسعه می‌دهد. او در واقع پدر الهیات پسالیرال، که به عنوان الهیات روایی نیز شناخته می‌شود، محسوب می‌شود.

او استدلال می‌کرد که کلیسا باید بر ارائه روایتی از ایمان مسیحی، بر داستان مسیحی از ابتدا تا انتها تمرکز کند. بنابراین، او می‌گوید، اگر به یک داستان نگاه کنید، در مورد فرهنگ و مسائل مختلف پیش‌زمینه، دستور زبان و آداب و رسوم آن فرهنگ نیز مطالبی یاد می‌گیرید. و باز هم، او می‌گوید که این روش مطالعه عهد عتیق است.

گوتوالد دیدگاه جامعه‌شناختی را توسعه می‌دهد و در واقع از تحلیل مارکسیستی برای ارائه تاریخ اولیه اسرائیل نه از نظر فتوحات سنتی، بلکه به عنوان یک شورش دهقانی در جامعه کنعانی بهره می‌برد. بنابراین، کاری که این محققان انجام می‌دهند، در واقع این است که به آنچه در جهان امروز اتفاق می‌افتد نگاه می‌کنند و آن را با گذشته تفسیر می‌کنند، که به گفته برخی، روشی بسیار نادرست برای الهیات است. و البته، الهیات کتاب مقدس یهودی نیز وجود دارد.

ما می‌توانیم از برخی محققان بزرگ عهد عتیق درس بگیریم و از آنها الهام بگیریم. باز هم، تفاوت این است که محققان مسیحی مشتاقانه منتظر تحقق وعده‌های مسیحایی در مسیح هستند، در حالی که محققان یهودی اینطور نیستند. من یک بار استادی داشتم که در واقع با یک خاخام یهودی، کلاس رومیان داشت.

او گفت که این یکی از بهترین کلاس‌های رومیان بوده که تا به حال گذرانده است، زیرا کسی که توانست ارتباط بین کتاب مقدس و عهد عتیق را برقرار کند، در پایان کلاس، خاخام گفت، خوب، این پولس است. من به آن اعتقاد ندارم. بنابراین، در نهایت، این موضوع به ایمان و آنچه ما در مورد کتاب مقدس باور داریم، مربوط می‌شود.

آیا کتاب مقدس کلام خداست، یا نه؟ و ما معتقدیم که هست. الهیات کتاب مقدس: اگرچه آنها آن را اینگونه نمی‌نامیدند، اما پدران کلیسا الهیات کتاب مقدس را به کار می‌بردند و به عناصر تاریخی ایمان نگاه می‌کردند. یا آریانیوس، اورینگن، آگوستین، در قرن سوم، آکویناس این کار را کردند، اصلاح‌طلبان بزرگ، مارتین لوتر و جان کالوین این کار را کردند.

اگر به کتاب «مؤسسات» جان کالوین نگاه کنید، او این چیزها را ابداع نکرده است. او فقط یک نظام‌دهنده‌ی عالی داده‌ها بود. او آنچه را که وجود داشت، می‌گرفت و سپس آن را در آثار خود نظام‌مند می‌کرد.

و در آثار او الهیات کتاب مقدسی زیادی وجود دارد. یک سؤالی که باید پرسیم این است که آیا عهد عتیق مرکزی دارد؟ آیا عهد عتیق مرکزی دارد؟ آیا کل عهد عتیق مرکزی دارد؟ آیا می‌توانیم در مورد یک مرکز صحبت کنیم؟ و یکی از محققانی که وجود یک مرکز را مطرح می‌کند، والتر ایشروود است. البته، او نمی‌توانست امروز در مدارس انجیلی ما تدریس کند، زیرا در واقع گفته بود که عهد عتیق حاوی آموزه‌های واقعی بسیار کمی است.

او به شدت از الهی‌دانان سیستماتیک انتقاد می‌کرد، زیرا آنها طرح کلی را از الهیات اعتقادی یا الهیات جزئی اقتباس می‌کردند. می‌دانید، شما در مورد خدا صحبت می‌کنید، و حالا ما در مورد انسان صحبت می‌کنیم، و حالا ما در مورد گناه صحبت می‌کنیم. او می‌گفت، ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

ما باید متن را مطالعه کنیم و سپس از روی متن بفهمیم که او درباره چه چیزی صحبت می‌کند. بنابراین، او می‌گوید که این متن درباره خدا و مردم، خدا و جهان، خدا و بشریت است. بنابراین، من می‌توانم از آشورود قدردانی کنم زیرا او خدا را در مرکز قرار می‌دهد، حتی اگر کل الهیات را درست درک نکند.

جای دیگری که ایگرود به یک معنا درست می‌گوید این است که او تأکید زیادی بر ایده عهد و پیمان می‌کند. او در واقع می‌گوید که عهد و پیمان، محور الهیات عهد عتیق است. خدا با نوح عهد می‌بندد، با موسی عهد می‌بندد، ابتدا با ابراهیم عهد می‌بندد، سپس با موسی و بعد با داوود عهد می‌بندد و سپس عهد جدید را داریم.

بنابراین این مضمون عهد از ابتدا تا انتها وجود دارد و مخالفت با او دشوار است زیرا وقتی به عهد جدید می‌رسید، وقتی عیسی درباره رابطه‌اش با ما، یعنی شام خداوند، صحبت می‌کند، عهد جدید را بنیان می‌گذارد. ما، به عنوان مؤمنان امروزی، تحت عهد جدید هستیم. بنابراین مخالفت با ایگرود به یک معنا بسیار دشوار است.

او محوریت عهد را توصیف می‌کند و درباره عهد موسی در سینا صحبت می‌کند که تمام مضامین دیگر عهد عتیق را گرد هم می‌آورد. عهد عهد عتیق در واقع همان پادشاهی خدا در عهد جدید است. و باز هم، مطمئنم که برخی با او مخالف خواهند بود، اما فکر می‌کنم آموزه‌های او در مورد مطالعات عهد عتیق و به ویژه مطالعه عهد بسیار بسیار مهم است.

تئودوروس سی. ورین، یکی دیگر از متکلمان کتاب مقدس، این بسیار مهم است، ایده اصلی او ارتباط خدا با انسان‌ها بود. اگر ایگرود بر عهد تمرکز داشت، ورین بر ارتباط خدا با انسان‌ها تمرکز داشت. و باز هم مخالفت با او دشوار است.

خدا در خنکای باغ با آدم و حوا در حال معاشرت بود. بنابراین، از همان ابتدا، خدا می‌خواهد با مردم در ارتباط باشد. اما او می‌گوید که الهیات موضوعی مربوط به ایمان و وحی است و به واقعیت خدا و ایمان کلیسای مسیحی مربوط می‌شود.

به همین دلیل، الهیات عهد عتیق جایگاه خاص خود را در کنار تاریخ دین اسرائیل به عنوان شاخه‌ای جداگانه از پژوهش دارد. او با این نکته کتاب مقدس-الهیاتی موافق است که شما نمی‌توانید فقط الهیات عهد عتیق محض را انجام دهید، بلکه باید برای درک عمیق‌تر به عهد جدید نیز مراجعه کنید. او می‌گوید ارتباط با عهد جدید تصادفی نیست، بلکه باید یکپارچه باشد.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، جی.ای. رایت به دلیل تأکیدش بر تاریخ، بر وحدت کامل کتاب مقدس تأکید دارد. تاریخ وحی خداست. تاریخ عرصه فعالیت خداست.

او با ایگرود موافق است که ایده عهد و پیمان، ایده‌ای محوری و شکل‌دهنده است. او به عقب برمی‌گردد و می‌گوید تاریخ را نمی‌توان از باستان‌شناسی و تفسیر جدا کرد. چرا؟ باستان‌شناسی دریچه‌ای به تاریخ و فرهنگ مردمی که همه این وقایع در آن رخ داده است، به ما می‌دهد.

اما، البته، نمی‌توانید آن را از تفسیر جدا کنید. تفسیر در واقع باید اولین قدم باشد. گرهارد فون راد، دوباره قبلاً از او نام بردیم، و باز هم، او بعضی چیزها را درست می‌گفت، و بعد بعضی چیزها را اشتباه می‌کرد.

او از یک رویکرد ترکیبی استفاده کرد که ادعا می‌کرد الهیات عهد عتیق مجموعه‌ای از اعترافات ایمان است که در طول سال‌ها موعظه شده است. برخورد او با پیام انبیا بسیار خوب است زیرا او تأکید زیادی بر انبیا را دوست داشت، باز هم تاریخ نجات (heilgeschichte) دارد. او این رویکرد هیلگشیشت

هدف الهیات عهد عتیق ایجاد یک سازمان سیستماتیک از جهان ایمان نیست. بنابراین فون راد و متکلمان سیستماتیک در اینجا سرشان را به سنگ می‌کوبند. هدف بیشتر بازگویی یک داستان است

موضوع همان چیزی است که خود اسرائیل مستقیماً در مورد یهوه بیان کرد. و فکر می‌کنم این جایی است که او اشتباه کرد. او اساساً گفت که این چیزی نیست که در تاریخ اتفاق افتاده است

مسئله این نیست که خدا چه کاری انجام داده، بلکه این است که اسرائیل چه باوری به انجام آن داشته است. خوب، باز هم، اسرائیل بارها متوجه نشده که خدا چه کاری انجام می‌دهد یا به آنچه خدا انجام می‌دهد باور نداشته است. بنابراین، ما نمی‌توانیم الهیات خود را بر اساس آنچه کسی باور دارد یا تجربه می‌کند، بنا کنیم، زیرا این ممکن است ذهنی باشد

ما باید به کلام عینی خدا ایمان داشته باشیم، و اگر خدا گفته که این اتفاق افتاده، پس افتاده است. واقعاً مهم نیست که اسرائیل چه باوری به وقوع آن داشته است. و فون راد در جایی که می‌گوید نه، هیچ مرکز الهیاتی در عهد عتیق وجود ندارد، علیه ایشرود صحبت می‌کند

بله، عهد جنبه‌ی مهمی است، اما محور اصلی نیست. والتر زیمرلی، یکی دیگر از محققان عهد عتیق، می‌گوید کلید کلید است، و در اینجا من با او موافقم که مرکز الهیات عهد عتیق خود خداست. و فکر می‌کنم بسیاری از محققان عهد عتیق، حتی امروز، می‌گویند بله، درست است

اگرچه اسرائیل رابطه‌ی بسیار نزدیکی بین ایمان و تجربیات تاریخی خود داشت، اما باید از این فرض اشتباه که برای اسرائیل، تاریخ به معنای واقعی کلمه، کلام وحیانی یهوه شده است، اجتناب کنیم. بنابراین، به نوعی، او علیه فون راد واکنش نشان می‌دهد. تاریخ، یهوه را در جریان وقایع اعلام نمی‌کند

وقایع فاجعه‌بار مردم را به شنیدن کلام یهوه ترغیب می‌کند. و باز هم، او برخی چیزها را درست و برخی چیزها را اشتباه می‌گوید. کلاوس وسترن می‌گوید ساختار الهیات عهد عتیق باید بر اساس وقایع باشد نه مفاهیم

عهد عتیق داستانی را روایت می‌کند، و باز هم، برای او، این یک داستان واقعی است. تأکید بر برکت. او تنها کسی نیست که چنین می‌کند

برخی می‌گویند کلید و محور الهیات عهد عتیق، برکت است. خدا از ابتدا قوم خود را برکت می‌دهد. می‌توانید با پیدایش ۱:۲۸ شروع کنید و سپس به نوح و ابراهیم برسید

می‌توانید ایده برکت را در کتاب مقدس ردیابی کنید. باز هم، نمی‌توانیم این واقعیت را انکار کنیم که برکت مفهوم بسیار مهمی است. اما اینکه بگوییم مرکز آن است، احتمالاً جای بحث دارد

برخلاف رستگاری، برکت چیزی است که همیشه ادامه دارد و ممکن است برای تمام جهان صدق کند. بنابراین، او اساساً در مورد چیزی صحبت می‌کند که اصلاح‌طلبان بعداً آن را فیض عام می‌نامند. نقل قول، این کار آرام، مداوم و نامحسوس خداوند است که نمی‌توان آن را در لحظات یا تاریخ‌ها ثبت کرد

و من فکر می‌کنم برای ما که دوست داریم در نکات یک، دو و سه به جزئیات بپردازیم، گاهی اوقات خوب است که به آثار و سترمن نگاهی بیندازیم زیرا کمی رمز و راز را آشکار می‌کند و کمی زمان می‌دهد تا بگوییم، گاهی اوقات واقعاً نمی‌دانیم. و من فکر می‌کنم گاهی اوقات در الهیات عهد عتیق و در هر الهیاتی، به کمی فروتنی نیاز داریم و به همین دلیل است که من این ایده را دوست دارم که گاهی اوقات نمی‌توانیم آنچه را که خدا در لحظات و تاریخ‌ها انجام می‌دهد، درک کنیم. و من فکر می‌کنم این خیلی خیلی خوب است.

وقتی آن زمان به مدرسه می‌رفتم، بروارد چایلدز یکی از اولین افراد سرشناس بود. او دو مجموعه کتاب مقدس ارائه داد و این تحلیل متعارف را در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی توسعه داد. مشکل این است که او نتیجه‌گیری‌های انتقادی در مورد عهد عتیق را نیز پذیرفت و بسیاری از جنبه‌های تاریخی عهد عتیق یا جنبه‌های تاریخی اعمال رسولان را رد کرد.

اما کار او از این نظر بسیار خوب است که او این حقیقت را درک می‌کند و تأیید می‌کند که الهیات کتاب مقدس و الهیات کلیسا در خلاء و در برج عاج توسعه نیافته‌اند، بلکه در کنار توسعه کلیسا توسعه یافته‌اند. و این رویکرد متعارف است. او متعارف را به عنوان مطالب دریافتی، جمع‌آوری شده و تفسیر شده توسط کلیسا تعریف می‌کند.

بنابراین، لطفاً توجه داشته باشید که برای برخی، متن اصلی فقط متن دریافتی و جمع‌آوری شده خواهد بود. اما او مطالب تفسیر شده کلیسا را اضافه می‌کند. بنابراین دوباره، او کلیسا را وارد می‌کند، و شما نمی‌توانید الهیات داشته باشید، او استدلال می‌کند، بدون تفسیر کلیسا.

به همین دلیل است که بسیاری از دانشجویان، و به حق، به پدران کلیسا برمی‌گردند. آنها چگونه کتاب مقدس را درست پس از وقوع آن، پس از وقایع مرگ و رستاخیز مسیح و توسعه کلیسای اولیه تفسیر می‌کردند؟ بنابراین، من فکر می‌کنم ایده او بسیار خوب است. این ایده، زمینه الهیاتی مادی را که سنت در آن به عملکرد خود ادامه می‌دهد، مشخص می‌کند.

و از ایده‌ی «قانون» به ایده‌ی «قانونی» می‌رسیم، پذیرش سنت‌ها به عنوان متون معتبر و فرآیندی که طی آن مجموعه به ثبات ادبی و متنی خود می‌رسد. به عنوان مثال، چرا مثلاً یک متن آپوکریفایی وارد کتاب مقدس نشده است؟ خب، نشده است زیرا برخی می‌گویند، خب، به این دلیل وارد نشده است که کلیسا آن را نپذیرفته است. بنابراین، می‌توانید تمام این نوشته‌ها را از قرن اول یا قرن دوم یا هر زمان دیگری داشته باشید، و آنها در کتاب مقدس نیستند.

چرا؟ خب، چون کلیسا گفته که آنها جزو کتب مقدس نیستند. به همین دلیل است که او گفته است نمی‌توان کلیسا را از فرآیند الهیات جدا کرد. او در ادامه می‌گوید شهادت قدیمی‌ترین کلیساها که ادعای پیوستگی تاریخی با اولین سنت رسولی را دارند و جامع‌ترین شهادت جغرافیایی کلیسای جهانی را نشان می‌دهند، به عنوان معیار اصلی برای تعیین اعتبار یک کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

و باز هم، این کار نمی‌توانست جدا از کلیسا انجام شود. این کار باید در چارچوب کلیسا و سنت کلیسا انجام می‌شد. عهد عتیق در ارتباط با عهد جدید فهمیده می‌شود، اما عهد جدید جدا از عهد عتیق غیرقابل فهم است، و همه محققان عهد عتیق به این موضوع اذعان خواهند کرد، و ما باید این را به دانشجویان خود تأکید کنیم.

یکی از وظایف اصلی الهیات کتاب مقدس، تأمل در کل کتاب مقدس مسیحی با دو صدای بسیار متفاوت آن است، که کلیسا اعتراف می‌کند هر دو به عیسی مسیح شهادت می‌دهند. در جایی که من با او مخالف باشم،

می‌گویم که دو صدای متفاوت نیستند. این یک صدا است و اگر او تصمیم بگیرد بر تفاوت‌ها تمرکز کند، اشکالی ندارد.

بعضی افراد دوست دارند روی ناپیوستگی بین عهد و پیمان‌ها تمرکز کنند. بعضی از ما دوست داریم روی پیوستگی تمرکز کنیم. مطمئنم که بالاخره یک جایی یک حد وسطی وجود دارد.

بنابراین، وظیفه متکلمان کتاب مقدس چیست؟ خب، عهد عتیق به مسیحی که هنوز نیامده است شهادت می‌دهد - مسیحی که در زمان مناسب ظهور کرده است. بنابراین، اگر ما به عیسی ایمان داریم که عهد عتیق درباره اوست، پس باید به عهد عتیق نگاه کنیم و ببینیم او کجاست.

وقتی عیسی از مردگان برمی‌خیزد، لوقا در جاده‌ی امائوس به ما می‌گوید که چگونه با دو شاگردی روبرو می‌شود که کمی در مورد اتفاقات اورشلیم گیج شده‌اند و عیسی آنها را سرزنش می‌کند. عیسی می‌گوید که همه آنها احق هستند و دلی‌کند دارند که به هر آنچه پیامبران گفته‌اند ایمان بیاورند. آیا لازم نبود که مسیح این چیزها را تحمل کند و به جلال خود برسد؟ و از متی شروع می‌کنیم؟ خیر.

از مرقس شروع کنیم؟ خیر. او از موسی و تمام انبیا شروع کرد و در تمام کتب مقدس، آنچه را که مربوط به خودش بود برای آنها تفسیر کرد. و بعداً وقتی به شاگردان ظاهر می‌شود می‌گوید: «اینها سخنانی است که وقتی به شما بودم به شما گفتم».

اینکه هر آنچه در شریعت موسی و انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، باید محقق شود. بنابراین، اگر عهد عتیق را بدون دیدن عیسی بخوانیم، نکته اصلی را از دست داده‌ایم. خود عیسی این را می‌گوید.

نه الهیات کتاب مقدس و نه الهیات جزئی، هیچ‌کدام به خودی خود هدف نیستند، بلکه ابزارهای مفیدی هستند که با استفاده از آنها می‌توان به صدای زنده خدا در متون مقدس دسترسی تازه‌ای داشت. نقد، متعارف، باز هم، از بروارد چایلدز است. این فقط خلاصه‌ای از کار اوست.

خداوند در تاریخ اسرائیل باستان مداخله کرد. نوشته‌های مذهبی در شهادت صادقانه به اعمال خداوند پدید آمدند. این نوشته‌های مذهبی به عنوان هنجار، درجات مختلفی از پذیرش را در میان جامعه ایمانی کسب کردند.

با گذشت زمان، نوشته‌های پذیرفته‌شده‌تر، مورد بازنگری، ویرایش و شکل‌دهی قرار گرفتند تا شرح اعمال خدا را به نسل‌های آینده منتقل کنند. این نوشته‌ها به اندازه کافی شکل داده شدند تا توسط جامعه ایمانی به عنوان متون مقدس اعلام شوند. یعنی، آنها قادر به بیان حقایق و معنای اعمال تاریخی خدا برای همه مؤمنان آینده هستند.

و این پایان مقدمه و روش‌شناسی الهیات عهد عتیق است.

این دکتر تیبریوس راتا و تدریس او در مورد الهیات عهد عتیق است. این جلسه ۱، مقدمه و روش‌شناسی است.